

## تحلیل نقش امام خمینی علیه السلام در تحقق استعلائی گفتمان اسلام‌گرایی در جریان انقلاب اسلامی ایران<sup>۱</sup>

\* مسعود اخوان کاظمی

\*\* سید شمس‌الدین صادقی

\*\*\* رضا دهقانی

### چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نقش امام خمینی علیه السلام در رهبری این انقلاب و راهبری مبارزات انقلابیون در میدان حضور گفتمان‌های مختلف و چیرگی آن در میان سایر گفتمان‌های موجود در ایران، این سؤال را مطرح می‌سازد که چگونه رهبری انقلاب توانست گفتمان اسلام‌گرا را در تقابل با گفتمان حاکم و در رقابت با گفتمان‌های رقیب موجود، به یگانه گفتمان هژمون تبدیل کند؟ پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال اساسی، از رهگذر چارچوب نظری تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، این مدعا را به اثبات می‌رساند که گفتمان اسلام‌گرا با اتکاء به عاملان سیاسی قدرتمند خود، به‌ویژه رهبری امام خمینی علیه السلام و قابلیت‌های ویژه وی، توانست به گفتمانی هژمونیک تبدیل شده و پیروزی انقلابی با ماهیتی اسلامی را رقم بزند.

### واژگان کلیدی

تحلیل گفتمان، گفتمان اسلام‌گرا، رهبری انقلاب، امام خمینی علیه السلام، هژمونی گفتمانی.

۱. مقاله مستخرج از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد.

\* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی.

\*\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی.

\*\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۹

mak392@yahoo.com

sadeghi118@yahoo.com

reza.dehghani@live.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۲

## مقدمه

اصولاً وقوع انقلاب در هر کشور، که به وقوع تحولاتی اساسی و زیربنایی در ارزش‌ها، نهادها و چهارچوب‌های حاکم بر یک جامعه منجر می‌شود، خواه ناخواه از عوامل تحول‌گفتمانی، تأثیری اساسی می‌پذیرد. تحلیل نقش رهبران انقلابی در فرایند پیروزی انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی، موضوع مطالعات گسترده‌ای را در حوزه مباحث مربوط به انقلاب به خود اختصاص داده است. در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز بررسی و تحلیل نقش و جایگاه رهبری امام خمینی علیه السلام در پیروزی این پدیده، در مقالات و کتب متعددی مورد ارزیابی قرار گرفته است. با این وجود، علاوه بر اینکه غالب این مطالعات، در حوزه بررسی‌های تاریخی محدود شده و عملاً تاریخ‌نگاری را جایگزین تحلیل‌های عینی و پژوهش‌های علمی نموده‌اند، در عین حال از مبانی تئوریک و چارچوب نظری متقنی پیروی نکرده‌اند و لذا همچنان این ضرورت وجود دارد تا از منظری علمی، به تبیین نقش و چگونگی رهبری امام خمینی علیه السلام در جریان انقلاب اسلامی ایران پرداخته شود.

## الف) اهداف پژوهش

هدف اساسی این پژوهش، تشریح و تبیین نقش و جایگاه رهبری امام خمینی علیه السلام در فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قالب روش تحلیل گفتمان است. در واقع، بررسی چرایی و چگونگی تأثیر رهبری امام خمینی علیه السلام در هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا در جریان انقلاب مذکور، و به‌ویژه در تقابل با گفتمان حاکم و گفتمان‌های رقیب، هدف اصلی مورد نظر این مقاله را شکل می‌دهد. در کنار این هدف محوری، بازخوانی و تبیین نقش رهبران، به‌عنوان سوژه‌های سیاسی در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌ها، از منظر لاکلا و موف، که در تأملات خود در بحث از رابطه کارگزار - ساختار سعی نموده‌اند نقش‌های کارگزاران اجتماعی را نیز مورد توجه قرار دهند، نیز مورد توجه این پژوهش قرار می‌گیرد. از این‌رو برای نشان دادن نقش‌هایی که کارگزاران<sup>۱</sup> و سوژه‌های اجتماعی<sup>۲</sup> می‌توانند در تحولات گفتمانی ایفا نمایند، به توضیح نقش کارگزاران در هنگام بی‌قراری گفتمان‌ها پرداخته خواهد شد. بر مبنای این دیدگاه، در هنگام بی‌قراری یک گفتمان، رهبران نقشی اساسی در معرفی گفتمان بدیل<sup>۳</sup> و جایگزین‌سازی آن به‌جای گفتمان در حال افول ایفا می‌کنند.

## ب) چارچوب نظری

این پژوهش در بررسی خود در زمینه تبیین نقش امام خمینی علیه السلام در استعلای<sup>۴</sup> گفتمان اسلام‌گرایی در جریان انقلاب اسلامی ایران، از نظریه گفتمان با خوانش لاکلا و موف بهره می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد که تحلیل گفتمان

- 
1. Agencies.
  2. Social Subjects.
  3. Alternative Discourse.
  4. Hegemony.

به‌عنوان رویکردی انتقادی، نسبت به سایر رهیافت‌ها، از تأثیر کارآمدتری برای توضیح منازعات گفتمانی و نقش سوژه‌گی سیاسی<sup>۱</sup> رهبران در پیدایش و عینیت‌یابی گفتمان‌ها و چرایی هژمونیک شدن گفتمان‌ها برخوردار است.

### ج) نظریه گفتمان

گسترش گرایش به استفاده از نظریه گفتمان در علوم انسانی و کاربست آن در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، تا حدّ زیادی به نارضایتی فزاینده از حاکمیت جریان اصلی رهیافت‌های پوزیتیویستی در علوم اجتماعی و ضرورت تضعیف سیطره آنها بر رشته‌هایی چون علم سیاست و جامعه‌شناسی برمی‌گردد. همچنین کاربرد فزاینده آن را می‌توان محصول تأثیر دیرهنگام «چرخش زبانی» بر علوم اجتماعی و متعاقب آن، رشد رهیافت‌های هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پساساختارگرایی نیز تلقی نمود. با توجه به‌گونه‌شناسی متفاوت الگوهای تحلیل گفتمانی در میان اندیشمندان غربی، استفاده از الگوی لاکلا و موف تناسب بیشتری با مباحث اندیشه سیاسی دارد و چهارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی تحولات نظری هر جامعه در اختیار قرار می‌دهد. (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۶۸) قابلیت تبیین ساختار درونی در یک اندیشه، توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه، جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان، رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه، تبیین نقش رهبران در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌های مسلط و غلبه گفتمان‌های جدید، از مزایای بکارگیری این الگوست.

اهمیت و تناسب تحلیل گفتمانی لاکلا و موف نسبت به دیگر نظریه‌های گفتمان با مطالعات سیاسی، نگاه کلان این نظریه به ساختار نظام‌مند یک نظریه سیاسی در فرایند روابط هژمونیک اجتماعی می‌باشد. آنها با استخدام مفاهیمی چون مفصل‌بندی<sup>۲</sup> و چگونگی جذب و دفع مفاهیم در یک گفتمان و تحولات گفتمان‌ها از طریق بی‌قراری‌های ایجاد شده در آنها، بخوبی نشان می‌دهند که عناصر فکری یک اندیشه در قالب یک گفتمان چگونه صورت می‌یابند و تحول آنها در تقابل با دیگر گفتمان‌ها چگونه می‌باشد. همچنین آنها با تأکید بر کلیت یک گفتمان می‌توانند دیدگاه‌های آن را درباره مسائل مختلف بازسازی نمایند. بدین ترتیب، می‌توان قابلیت‌های زیر را برای تحلیل گفتمانی با الهام از مباحث لاکلا و موف برشمرد:

۱. قابلیت تبیین ساختار درونی یک اندیشه.
۲. قابلیت توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه.
۳. توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آنها در مفصل‌بندی جدید.
۴. توضیح رقابت و غیریت‌سازی<sup>۳</sup> بین گفتمان‌ها در وضعیت سیاسی - اجتماعی جامعه.

---

1. Political Subjectivity.  
2. Articulation.  
3. Antagonism.

۵. تبیین نقش رهبران به‌عنوان سوژه‌های سیاسی در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌ها.
۶. توضیح تحول اجتماعی گفتمان‌ها و فرایند افول گفتمان‌های مسلط و شرایط غلبه گفتمان‌های جدید.

### رهبری امام خمینی علیه‌السلام و استعلای گفتمان اسلام‌گرا

توجه به نقش محوری رهبران سیاسی در شکل‌گیری دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و تأثیر آنها در تحولات گفتمانی، به‌ویژه در هنگام بی‌قراری گفتمان‌ها، می‌تواند به تبیین جایگاه این کارگزاران و سوژه‌های سیاسی در معرفی گفتمان‌های بدیل و جایگزین‌سازی آنها به‌جای گفتمان در حال افول، کمک کند. ایران از زمان پایه‌گذاری دولت مدرن در دوره رضا شاه تا انقلاب اسلامی، شاهد ظهور جامعه‌ای توده‌ای بود. رضا شاه با تحولات در نظام آموزشی، اداری، مالی و نظامی، محتوا و شکل زندگی جامعه در روابط اجتماعی را تغییر داد و دولت مدرن را شکل داد؛ ولی جامعه همچنان فاقد نهادهای دموکراتیک بود. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

فقدان نهادهای مدنی و به‌ویژه احزاب سیاسی، پایین بودن سطح سواد و آگاهی‌های عمومی، گسترش شهرها از دهه ۲۰ به بعد، مهاجرت به شهرها، و افزایش جمعیت، از زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌ای توده‌ای در ایران بود. فرایند توده‌ای شدن جامعه، در زمان حکومت پهلوی دوم و با اجرای انقلاب سفید به اوج خود رسید. در چنین هنگامی جامعه در عطش حضور یک رهبر فرهمند و یک ایدئولوژی هویت‌بخش است تا انسان‌ها را هویت بخشد و به همین لحاظ، بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی طی دهه‌های بیست و سی و چهل شمسی تلاش‌های زیادی در جامعه ایران به‌عمل آوردند تا ضمن مطرح نمودن جایگاه و نقش پیش‌تاز خود و ارائه الگوهای بدیل برای گفتمان پهلویسم، عناصر گفتمانی خویش را هژمونیک نموده و رهبری تحولات اجتماعی را در اختیار خود بگیرند.

عمده تلاش‌های مذکور بخاطر وجود ضعف‌های اساسی در مبانی فکری و عقیدتی این گروه‌ها و جریانات و ایرادات مهمی که در برنامه‌ها، راهبردها و عملکردهای آنها وجود داشت، با شکست مواجه شدند و تنها گفتمان اسلام‌گرا بود که توانست توده‌های سرگردان را بسیج کرده و با بازتعریف عناصر اسلام انقلابی، به آنها هویتی جدید داده و زندگی آنان را معنا بخشد. امام خمینی علیه‌السلام، رهبر بلامنازع گفتمان اسلام‌گرا، در انتقال مبانی این گفتمان، ابتدا در میان روحانیون و حوزه‌ها و سپس در بطن جامعه نقش مهمی را ایفا نمود. دیدگاه‌ها و نظریات امام که شامل انتقاد از وضع موجود و ارائه الگوی جایگزین برای ایجاد جامعه ایدئال و سازش‌ناپذیری در برابر حکومت بود، زمینه را برای پذیرش گفتمان اسلام‌گرا در بین جامعه ایران فراهم آورد. امام با تأکید بر ناعادلانه بودن نظام اقتصادی و تضادهای موجود فرهنگی در جامعه که هویت ملی را تهدید می‌کرد، موفق به بسیج توده‌های گرفتار در بحران هویت شد. (فوزی، ۱۳۸۰: ۴۶)

## الف) نقش و جایگاه رهبری در استعلائی گفتمان اسلام‌گرا

در نظریه گفتمان، از اصطلاح عاملان سیاسی استفاده شده است. منظور از عاملان سیاسی،<sup>۱</sup> آن دسته از افراد و جریان‌هایی هستند که نقش راهبردی در پیش‌برندگی یک گفتمان دارند و یکی از عوامل موفقیت و یا شکست یک گفتمان محسوب می‌شوند. هرچه این عاملان دارای انسجام و اتحاد بیشتری باشند، درصد موفقیت آنها نیز افزایش می‌یابد و بالعکس هرچه این انسجام و وحدت کمتر باشد، درصد موفقیت کاهش می‌یابد. گفتمان اسلام‌گرا به دلیل دارا بودن انسجام در میان عاملان سیاسی خود، توانست یکی از شروط مورد نیاز چیرگی را کسب نماید. امام خمینی علیه السلام به‌عنوان رهبر این گفتمان، با بسیج نیروها و امکانات و با عملکرد ماهرانه خود در فرایند استعلا بخشیدن به عناصر گفتمان اسلام‌گرایی، توانست تبعیت اکثر روحانیون و جریان‌های سیاسی - مذهبی از خود و حمایت آنها را کسب نموده و نقشی محوری را در این زمینه ایفا نماید.

## یک. رهبری

رهبری از مؤلفه‌های مهم در پیشبرد هر کنش دسته‌جمعی و به‌خصوص انقلاب‌ها محسوب می‌شود. رهبری در کنار دو عامل ایدئولوژی و سازمان، می‌تواند با بسیج مردمی، رژیم حاکم را با چالش‌هایی جدی مواجه سازد. نارضایتی اجتماعی زمانی می‌تواند به هدف خود در قلمرو تحقق یک انقلاب دست یابد که رهبری آن را هدایت کند؛ و گرنه این نارضایتی درنهایت به یک شورش اجتماعی منجر خواهد شد. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۸)

حضور امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یک رهبر انقلابی فرهمند و بسیج‌گر، از نقاط قوت در جریان انقلاب اسلامی بود که تا پیش از آن در دیگر جنبش‌های سیاسی اجتماعی جامعه ایران معاصر، سابقه نداشت. اکثر این حرکت‌ها در مبارزات خود، به دلیل فقدان رهبری واحد و مقتدر، با چالش‌هایی جدی روبه‌رو بودند. جنبش مشروطه و نهضت ملی کردن صنعت نفت، بهترین نمونه‌هایی هستند که فقدان یک رهبریت واحد و مورد توافق و اجماع عمومی در آنها، به مثابه نقصی اساسی محسوب می‌شد. تقسیم شدن روحانیون به دو دسته مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه در نهضت مشروطه و جدایی دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی پس از ملی کردن صنعت نفت، نشان‌دهنده ضعف رهبری در این جریان‌ها است.

طی دهه‌های سی و چهل شمسی نیز گفتمان‌های رقیب گفتمان اسلام‌گرا، از مشکل فقدان رهبری رنج می‌بردند. گفتمان ملی - لیبرال تنها در دوران مصدق و جریان ملی کردن صنعت نفت توانست به موفقیت‌هایی دست یابد و پس از آن هرگز موفق به تکرار آن نشد. جریان‌های گفتمان چپ نیز از آنجا که درگیر مباحث ایدئولوژیکی بودند و بر سر هر اختلافی انشعاب کرده و سازمان جدیدی را بنا می‌نهادند، خود را مقید به قرار گرفتن تحت یک رهبری واحد نمی‌دانستند و همواره با بحران رهبری مواجه بودند. در این میان، جریان‌های گفتمان اسلام‌گرا به دلیل تبعیت کامل از امام خمینی علیه السلام، از انسجام و هماهنگی بیشتری نسبت به

## 1. Political Subjects.

سایر گروه‌ها برخوردار بودند و به همین دلیل در مواجهه با بحران‌ها و در جریان مبارزه علیه گفتمان حاکم، از آسیب‌پذیری کمتری برخوردار می‌شدند.

امتیاز دیگر رهبری گفتمان اسلام‌گرا نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، در این نکته تجلی پیدا می‌کند که رهبری این گفتمان ضمن بهره‌مندی از صداقت در گفتار، از سابقه تاریخی مثبتی در ذهن پیروان خود برخوردار بود و عدم خیانت در گذشته، تصویری مثبت را از وی در خاطره تاریخی ایرانیان ثبت نموده بود. این در حالی بود که رهبران برخی از گروه‌ها یا جریان‌ها دیگر نظیر حزب توده، در نزد مردم ایران از سابقه مثبتی در زمینه خدمت به ملت و کشور و یا صداقت در گفتار بهره‌مند نبودند.

#### دو. شبکه روحانیت

گفتمان اسلام‌گرا در دوران مبارزات خود علیه حکومت پهلوی، از وجود روحانیون و جریان‌های مذهبی - سیاسی به‌عنوان عوامل سیاسی بهره می‌گرفت که هریک از آنها در فرایند هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا تحت رهبری امام، نقش بسزایی داشتند.

گرچه رهبری انقلاب بر حسب ظاهر فاقد یک حزب و تشکیلات منسجم بود، اما در عمل و در سطح کشور، شبکه‌ای از روحانیون طرفدار امام همچون سازمانی نیرومند و متشکل قادر شدند تا چرخ انقلاب را به حرکت درآورند. (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۲۸۸)

گفتمان اسلام‌گرا هرچند پیش از انقلاب از سازمان و تشکیلات رسمی مانند سایر گروه‌ها و احزاب برخوردار نبود، اما از یک زنجیره گروهی متشکل از روحانیون بهره می‌گرفت که همین زنجیره پس از انقلاب دارای کارویژه‌های خاص گردید. روحانیون که در زمان پهلوی به سه گروه محافظه‌کار، مخالف میانه‌رو و مخالف تندرو تقسیم شده بودند، در آستانه انقلاب در کنار یکدیگر قرار گرفتند و سرنگونی حکومت را خواستار شدند. انقلاب سفید، حمله به مدرسه فیضیه قم، واقعه ۱۵ خرداد، کاپیتولاسیون و تبعید امام در دهه ۴۰، از مهم‌ترین وقایعی بود که روحانیت را در مقابل حکومت قرار داد. این اقدامات به مقابله روحانیت با استبداد، وابستگی و دین‌ستیزی حکومت منجر شد و روحانیون را در حمایت از امام استوارتر نمود و موجب شد تا روحانیت، حکومت را به‌عنوان یک «دگر» محسوب و در مقابل آن، خود را تجهیز و نیروهای خویش را بسیج نمایند. (بروجردی، ۱۳۷۷: ۵۶)

بهره‌مندی روحانیون و عاملان سیاسی گفتمان اسلام‌گرا از شبکه گسترده‌ای از مساجد و حسینیه‌ها و سایر اماکن و مراکز اسلامی، آنها را قادر ساخت تا بتوانند با متن جامعه ایران تماس مستقیم برقرار کرده و به عمق این جامعه نفوذ کرده و موفق شوند تا عناصر این گفتمان را در اختیار مخاطبین خود قرار دهند؛ این در حالی بود که سایر گفتمان‌ها از چنین امکان گسترده‌ای برای توزیع مبانی گفتمانی خود محروم بودند. بدین ترتیب، روحانیون با توجه به شرایط و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مستقل، توانستند با تبلیغ

گفتمان اسلام‌گرا و نشانه‌های آن در میان توده‌های مردم تحت رهبری امام خمینی علیه السلام، در هژمونیک شدن آن نقش مهمی را ایفا نمایند.

### سه. جریان‌های مذهبی

از مهم‌ترین عوامل سیاسی مؤثر در هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا، جریان‌های مذهبی - سیاسی حامی رهبری و نهضت امام خمینی علیه السلام بودند. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، روحانیت مبارز، گروه‌های هفت‌گانه<sup>۱</sup> و بسیاری دیگر از گروه‌های کوچک‌تر پیش از انقلاب، با پخش اعلامیه‌ها و تکثیر نوارهای سخنرانی امام و توزیع آن در میان مردم و استفاده از ابزارهای غیر زبانی، از جمله اعتصابات و مبارزات مسلحانه، نقش مهمی را در گسترش گفتمان اسلام‌گرا و طرد دیگر گفتمان‌های رقیب بازی می‌نمودند. هیئت‌های مؤتلفه با پیروزی انقلاب و به توصیه امام، به عضویت در حزب جمهوری اسلامی درآمدند و گروه‌های هفت‌گانه، که تا پیش از انقلاب به مبارزه مسلحانه علیه حکومت اعتقاد داشت، پس از انقلاب و با تأکید امام و آیت‌الله مطهری به سازمانی واحد به نام مجاهدین انقلاب اسلامی تبدیل و اعلام موجودیت نمود. (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۷: ۶۰)

حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هیئت مؤتلفه اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی و ... از جمله جریان‌های شاخص در انقلاب بودند که در زمینه در دسترس قرار دادن، اعتبار و دگرسازی گفتمان اسلام‌گرا نقش ویژه‌ای داشتند. امام ضمن ارتباط با شبکه گسترده‌ای از روحانیون و جریان‌های مذهبی - سیاسی، نظم گفتمانی خاصی به گفتمان اسلام‌گرا بخشید و بدین ترتیب در تمام کشور و در میان همه طبقات و اقشار و حتی در بیرون از مرزهای کشور، عوامل این گفتمان حاضر بودند و این در حالی بود که گفتمان‌های رقیب، از چنین سطحی از نفوذ اجتماعی برخوردار نبودند.

### ب) عملکرد رهبری در استعلا بخشیدن به گفتمان اسلام‌گرا

بازخوانی و تبیین نقش رهبران به‌عنوان سوژه‌های سیاسی در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌ها و هژمونیک کردن آنها، از منظر لاکلا و موف که در تأملات خود در بحث از رابطه کارگزار - ساختار سعی نموده‌اند نقش‌های کارگزاران اجتماعی را نیز مورد توجه قرار دهند، از جمله اهداف این پژوهش محسوب می‌شود. در واقع، رهبران هستند که اهداف جنبش، شیوه برخورد با حکومت و تصویر جامعه ایدئال را مشخص می‌کنند و بر این اساس، مهم‌ترین وظیفه رهبر، ایجاد یگانگی و سازماندهی است. (بشیریه، همان: ۸۸) از این‌رو برای نشان دادن نقش‌هایی که کارگزاران و سوژه‌های اجتماعی می‌توانند در تحولات گفتمانی ایفا نمایند، به توضیح نقش کارگزاران در هنگام بی‌قراری گفتمان‌ها پرداخته می‌شود. بر مبنای این دیدگاه، در هنگام بی‌قراری یک گفتمان، رهبران نقشی اساسی در معرفی گفتمان بدیل و جایگزین سازی آن به‌جای گفتمان

۱. امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صفا، توحیدی فلاح، منصورون، موحدین و فلق.

در حال افول ایفا می‌کنند و به‌ویژه استعلا بخشیدن به گفتمان بدیل، از مهم‌ترین کارکردهای رهبران انقلابی تلقی می‌شوند.

#### یک. برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی

همان‌گونه که در مباحث نظری ذکر شد، «فرایند دیگرسازی» منجر به ایجاد دو جبهه متمایز می‌گردد که عبارتند از: «ما» و «دیگری». براساس همین ذهنیت دوگانه، کلیه رفتارها و کردارهای سوژه به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمام پدیده‌ها را در قالب دوگانه ما و آنها می‌ریزد و این دوگانگی به‌صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود و بنابراین، هویت‌یابی به واسطه دیگرسازی، و دیگرسازی به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرد. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) مکانیسم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی راهکاری است که از یکسو باعث تضعیف گفتمان چیره و ازسوی دیگر به حفظ و استمرار قدرت منجر می‌گردد. در فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، گفتمان‌ها در تلاش‌اند تا نقاط قوت و برتر خود و نقاط ضعف گفتمان رقیب را برجسته سازند و ازسوی دیگر نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب را به حاشیه برانند؛ که این نیز با دو ابزار زبانی و غیر زبانی که بیشتر توضیح داده شد، محقق می‌شود.

در اینجا با تکیه بر تحلیل متن و راهکارهایی مانند انتخاب واژگان و تحلیل بینامتنی، نحوه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی زبانی گفتمان اسلام‌گرا، که در گفتار و نوشتار امام خمینی علیه‌السلام متبلور است، تشریح خواهند گردید. فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان اسلام‌گرا شامل سه مرحله می‌شود: مرحله اول، حاشیه‌رانی گفتمان حاکم (پهلویسم) را شامل می‌شود، مرحله دوم، برجسته ساختن خود در میان رقیبان را دربرمی‌گیرد و سرانجام، مرحله سوم، به حاشیه‌رانی رقیبان از صحنه ارتباط پیدا می‌کند.

در اولین مرحله، گفتمان پهلوی به‌عنوان مهم‌ترین «دگر» درونی گفتمان اسلام‌گرا، مورد طرد و دگرسازی قرار گرفت. امام در همین راستا دالّ مرکزی گفتمان پهلوی، یعنی شاه را مورد حمله قرارداد. گفتمان پهلوی شاه را نماد انسجام ملی، شکوه و عظمت نژاد ایرانی و تمدن بزرگ ایرانی می‌دانست و مفصل‌بندی گفتمانی خود را در گرد این نشانه صورت می‌داد؛ اما امام در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خویش، شاه و خاندان پهلوی را منشأ تمام مفاسد، جنایت‌ها و خیانت‌ها می‌دانست و آن را به‌عنوان یک «دگر» منفور برجسته می‌ساخت.

... از اول که شاه روی کار آمد و سلسله پهلوی به سلطنت رسید، قانونی نبوده است و برخلاف نص قانون اساسی بوده است و تاکنون هم هرچه کرده‌اند، خیانت و جنایت بوده است. (همان: ۴۴۲)

شاه، استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است. مردم ایران را زیر شکنجه و سیاه‌چاله‌های زندان کشته است. از تمام علما و خطبا برای گفتن حقایق جلوگیری کرده است و تمام اینها موجب شده است تا مردم ایران خواستار یک حکومت اسلامی باشند. (امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

امام در این متون با حمله مستقیم به خاندان پهلوی و شاه و با برجسته کردن نشانه‌هایی مانند غیرقانونی بودن پهلوی، وابستگی به بیگانگان، جنایت، خیانت، ظلم و ستم، نبود استقلال و آزادی، مشروعیت این گفتمان را زیر سؤال برده و دالّ مرکزی آن را متزلزل ساخته و تنها راه رفع این گرفتاری‌ها را کنار رفتن حکومت پهلوی از قدرت و روی کار آمدن حکومت اسلامی که خواسته اصلی مردم است، می‌دانست. به‌سخن دیگر امام با استفاده از واژگانی که دارای بار منفی است، مانند نوکر، خیانت، جنایت، شکنجه، سیاهچال، کشتن و انتساب آن به شاه، چهره اسطوره‌ای را که گفتمان پهلوی برای شاه ایجاد کرده بود، از هم فرو می‌پاشید.

علاوه بر شخص شاه، برنامه‌ها و طرح‌های پهلوی نیز در فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مدنظر قرار گرفت. انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و کاپیتولاسیون که از جمله برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه بود، با اصولی مانند اعطای حق رأی به زنان، قسم خوردن به سایر کتب آسمانی، ایجاد سپاه دین و دانش و مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی، زمینه را برای برجسته نمودن نکات منفی پهلوی و طرد آن از سوی امام فراهم نمود. امام طرح شدن انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مقدمه‌ای برای تشدید برنامه‌های ضد اسلامی شاه می‌دانست.

اعطای مصونیت قضایی به مستشاران آمریکایی، مخالفت مراجع، روحانیون و به‌خصوص امام را در پی داشت. امام تصویب قانون کاپیتولاسیون را به‌منزله پایان استقلال و عزت ایران و ایرانی دانسته و با بکارگیری آیه استرجاع بر عمق این واقعه به‌عنوان یک فاجعه ملی تأکید نمود:

«آنا لله و آنا الیه راجعون ... به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی‌رتبه ایران، هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارند. ولی اگر به یک سگ آنها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند؛ دادگاه باید رسیدگی نماید. (همان: ۴۱۰ - ۴۰۹)

در این متن، دالّ استقلال که یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان انقلاب محسوب می‌شود، از سوی امام مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ که به‌موجب اعطای مصونیت سیاسی به بیگانگان از سوی حکومت، این نشانه با خدشه مواجه شده و دو رکن اصلی استقلال، که همانا عزت و عظمت کشور و مردم است، در این میان پایمال شد. شاه که نماد استقلال کشور در گفتمان پهلوی برشمرده می‌شد، با حمایت از این قانون، نه تنها حافظ استقلال کشور نبود، بلکه عامل اصلی وابستگی کشور به بیگانگان و فروش استقلال کشور به حساب می‌آمد. از سوی دیگر، این متن مبتنی بر دو قطبی «ما» و «آنها» شکل گرفته است؛ «ما»ی مثبت که همراه با مردم، عظمت ایران، عزت ارتش و بیگانه‌ستیزی است و «آنها»ی منفی، که همراه با عدم عزت،

عظمت، استقلال و بیگانه‌پرستی است. به عبارت دیگر، این قطبیتی که در متن بین «ما» و «آنها» مشاهده می‌شود، حاصل دگرسازی امام است که در پی ترسیم مرزهای سیاسی خود با دیگری است و در گفتار امام نمود پیدا کرده است.

ویژگی منحصربه‌فرد این متن، بیان موضوعی حقوقی - قضایی که دارای ماهیتی فنی است به زبانی ساده می‌باشد. در جامعه‌ای که اکثریت افراد آن فاقد سواد هستند و از معلومات سیاسی - اجتماعی آکادمیک برخوردار نیستند، بیان مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی روز، با گفتار ساده و روان که فهم آن برای عامه مردم امکان‌پذیر باشد، امتیاز ویژه‌ای محسوب می‌شود و هر گفتمانی که از این امتیاز برخوردار باشد، از توان بیشتری در بسیج توده‌ها و در نهایت هژمونیک شدن برخوردار می‌گردد. تبیین و تفسیر قانون کاپیتولاسیون توسط امام به زبان ساده، یک نمونه کامل و جامع از بهره‌گیری گفتمان اسلام‌گرا از این امتیاز است.

چپ‌ها نیز از حاشیه‌رانی گفتمان اسلام‌گرا در امان نماندند. یکی از عواملی که به حاشیه‌رانی چپ‌ها کمک نمود، مصادره شعارهای آنها توسط گفتمان اسلام‌گرا بود. مبارزه با امپریالیسم، حمایت از زحمتکشان و ضدیت با سرمایه‌داری که از مهم‌ترین شعارهای گفتمان چپ محسوب می‌شد، در قالب مبارزه با استکبار، حمایت از مستضعفان و ضدیت با اشرافیگری در مفصل‌بندی گفتمان اسلام‌گرا به کار گرفته شد. حمایت از مستضعفان و مقابله با مستکبران در اندیشه امام تنها معطوف به ایران نبوده، بلکه کل جهان را دربرمی‌گرفت.

من امیدوارم که یک حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است، از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپ‌اولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند. (همان: ۲۸۰ / ۹)

اگر گروه‌های چپ تا پیش از این، نماد مبارزه با امپریالیسم و حمایت از محرومان بودند، از این پس گفتمان اسلام‌گرا به نماد مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفان و محرومان جهان تبدیل شد. فضای ضد استکباری به خصوص ضد آمریکایی که چپ‌ها در رادیکال شدن آن نقش مهمی ایفا نمودند، در نهایت به حاشیه رانده شد.

امام خمینی علیه السلام با بهره‌گیری از فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، ابتدا هژمونی گفتمان پهلوی را متزلزل و سپس با مفصل‌بندی مفاهیم دوگانه سنت و مدرنیته و گرد آوردن گروه‌های رقیب زیر یک چتر آن را از هم فروپاشید و در پایان نیز با تثبیت خویش، گروه‌های مخالف را نیز با این مکانیسم طرد نمود. تظاهرات، تحریم‌ها و اعتصابات نیز از جمله ابزارهای غیر زبانی بود که امام به‌عنوان مکمل ابزارهای زبانی در مبارزه سود می‌جست. اینکه چه ویژگی‌هایی به جز فرهمندی در شخصیت امام وجود داشت که باعث شد تا توده‌های مردم جذب او و گفتمان اسلام‌گرا شوند را باید در گفتار صادقانه، شفاف و عامه فهم بودن امام جست. در واقع،

یکی دیگر از ویژگی‌های گفتار امام، شفافیت و پرهیز از ابهام‌گویی بود. امام در سخنرانی‌های خود معمولاً با زبانی ساده و روشن و همراه با تمثیل، مطالب خویش را بیان می‌کرد. گفتار سیاسی امام از پایگاه نظری اسلام و مذهب شیعه به تحلیل مسائل ایران می‌پرداخت و این مأنوس‌ترین گفتار موجود در نزد مردم بود. (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

شفافیت و دوری از ابهام‌گویی در گفتار امام به درک عموم مردم جامعه منجر می‌شد؛ به عبارت دیگر امام در هر مکان و زمان، از همان ادبیات مکان و زبان استفاده می‌کرد. امام در حوزه عرفان آنگونه می‌نوشت که درک آن حتی برای افراد آشنا به عرفان نیز به آسانی قابل فهم نبود، اما همین ادبیات، زمانی که مخاطبش عامه مردم بود، طوری بیان می‌شد که هر فردی با توجه به سطح دانش و آگاهی خود با آن ارتباط برقرار می‌کرد. نکته ظریف گفتار امام این بود که میان این نوع نظام معرفتی با مسائل سیاسی و روز جامعه ارتباط ایجاد می‌کرد. (همان: ۱۷۳)

امام در گفتار خویش از اصل قیاس نیز بهره می‌گرفت، بر همین اصل وی برای آشکار ساختن ماهیت حکومت پهلوی به قیاس آن با حکومت بنی‌امیه که در نزد شیعه مظهر ظلم و ستم بود و همچنین با قیاس شخص شاه با یزید که مظهر فسق و فساد بود استفاده می‌کرد و از سوی دیگر با بهره‌گیری از واقعه کربلا و عاشورا و متأثر دانستن نهضت اسلامی از آن، سعی در برجسته‌سازی گفتمان اسلام‌گرا و حاشیه‌رانی پهلوی داشت.

در مقابل، دو گفتمان چپ و لیبرال دارای گفتاری پیچیده و مبهم بودند که درک و فهم آن برای عموم مردم دشوار می‌نمود. گفتار سیاسی امام در پیوند با ساختار ذهنی جامعه ایران بود، اما گفتمان چپ با ایدئولوژی مارکسیستی و گفتمان ملی - لیبرال با ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، کمترین نزدیکی را با فرهنگ جامعه ایران دارا بود؛ به همین دلیل همواره مباحث این دو گفتمان سیاسی از حلقه‌های خاص روشنفکری و دانشگاهی با هواداران حزبی محدود فراتر نمی‌رفت.

بدین ترتیب، برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب، همان‌گونه که در تئوری گفتمان لاکلا و موف، تحت عنوان مفهوم غیریت‌سازی مطرح شده است، به‌خوبی توسط امام در جهت استعلای گفتمان اسلام‌گرا بکار گرفته شد. غیریت‌سازی، فرآیندی است که به‌واسطه آن گفتمان‌ها اقدام به تولید «غیر»، «دیگر» یا «دشمن» برای خود می‌کنند، زیرا وجود «غیر» باعث شکل‌گیری هویت و معنا می‌شود و برای رسیدن به قدرت‌گریزی از آن نیست. غیریت‌سازی از دو جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد:

اولاً رابطه‌ای غیریت‌سازانه را که همواره شامل تولید «دشمن» یا «دیگر» است و برای تأسیس مرزهای سیاسی ضروری می‌باشد، ایجاد می‌سازد.

ثانیاً، تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی، هویت تشکلی‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی را تحکیم می‌کند.

بنابراین، برای مطرح شدن گفتمان‌ها، غیریت‌سازی ضرورت دارد تا در شرایط برخورد گفتمانی، نظرها جلب شود و مردم به معانی جدید توجه کرده و زمینه پیدایش اجماع و هژمونی فراهم آید. از این جهت هر گفتمانی، به گفتمان غیر یا دشمن نیازمند است تا با قطبی کردن جامعه، ابتکار عمل را در دست بگیرد. هر گفتمان، فقط با داشتن دشمن و برانگیختن شدید دشمنی با گفتمان دیگر، می‌تواند هویت خویش را برجسته و مشخص کرده و دگرهای بیرونی را طرد نموده و به حاشیه براند.

#### دو. دسترسی

«دسترسی» به معنای در دسترس بودن یک گفتمان در جامعه و امکان دست‌یابی مردم به آن به‌عنوان جایگزین گفتمان موجود است. زمانی که گفتمان حاکم با بحران مواجه گردد، آن گفتمانی که دارای قابلیت دسترسی باشد، از امکان ویژه‌ای برای جانشینی گفتمان حاکم برخوردار است. اما این در شرایطی صورت می‌گیرد که گفتمان رقیب دیگری به شکل هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد. در دسترس بودن یک گفتمان، نیازمند یکسری ابزارها مانند وجود رهبری، شبکه تولید و توزیع است تا از این راه امکان هژمونیک شدن گفتمان فراهم گردد.

گفتمان‌هایی که در دسترس قرار می‌گیرند، یا جزو گفتمان‌های سرکوب شده پیشین هستند یا گفتمان‌های جدیدی هستند که خارج از عرصه سیاسی پیشین آن جامعه وارد آن شده و توانسته‌اند خود را در دسترس بازیگران و کنش‌گران سیاسی جامعه قرار دهند.

در دسترس بودن دال‌های شناوری<sup>۱</sup> که توسط گفتمان‌های موجود تثبیت نشده‌اند، می‌تواند زمینه‌ساز استعلائی گفتمانی باشد که بتواند آنها را جذب و برجسته سازد. ویژگی در دسترس بودن با نیازی که به گفتمان‌های شناور وجود دارد، تعریف می‌شود. لاکلا از مفهوم «قابلیت دسترسی» استفاده می‌کند تا تبیین کند که چگونه در طول بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها به نسبت دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبه‌رو می‌شوند. به اعتقاد او، اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، تنها قابلیت دسترسی کافی است تا پیروزی گفتمان خاصی را تضمین کند. (Laclau, 1985: 65)

گفتمان پهلوی به‌عنوان گفتمان مسلط، و سه گفتمان چپ، ملی - لیبرال و اسلام‌گرا به‌عنوان رقیبان آن در منازعات سیاسی، با یکدیگر در تقابلی اساسی بودند. پیدایی بحران در گفتمان پهلوی، فرصت را به رقیب داد تا امکان دسترسی خود را به آزمون گذارند، که در این بین گفتمان اسلام‌گرا توانست به موفقیتی اساسی دست یابد.

دسترسی روحانیون درون کشور به اسلام سیاسی باعث شد تا روحانیون با داشتن شبکه‌ای متشکل از حدود ۸۰ هزار مسجد و ۱۸۰ هزار روحانی، چنان رشد سریعی داشته باشند که سازمان‌های مخفی و علنی

1. Floating Signifiers.

موجود رقیب هم نتوانستند همسو با آن حرکت کنند. (امجد، ۱۳۸۰: ۸۳) در واقع گفتمان اسلام‌گرا با رهبری امام و داشتن شبکه‌ای وسیع از روحانیون و اماکن مذهبی و مراسم دینی از جمله اعیاد و مناسبت‌ها، به‌خصوص تاسوعا و عاشورا که شبکه تولید و توزیع این گفتمان را شکل می‌داد، مبانی خود را در دسترس تمام اقشار و طبقات به‌خصوص اقشار حاشیه‌نشین قرار دهد.

گفتمان‌های چپ و لیبرال به دلیل شرایط امنیتی ایجاد شده از سوی حکومت، از انجام فعالیت‌های علنی محروم بودند و به همین خاطر در ادامه مبارزه خود دو رویکرد متفاوت را دنبال می‌کردند. یک‌سری از این گروه‌ها، استفاده از ابزار غیر زبانی را تنها راه ادامه مبارزه می‌دانستند و لذا به مشی مسلحانه روی آوردند تا این‌گونه خود را در دسترس مردم قرار دهند. اما گروه‌های باقیمانده دیگر، استفاده از ابزار زبانی را به‌طور محدود و در قالب انتشار کتاب و اعلامیه ادامه دادند.

استفاده از نوشتار، به دلیل میزان برد کم آن و پیچیده و فنی بودن متن که درک آن را برای عامه مردم دشوار می‌ساخت، از کارایی لازم برخوردار نبود و این گفتمان‌ها تنها در میان افرادی محدود و مکان‌هایی خاص قابل ارائه و در دسترس بودند. گفتمان اسلام‌گرا علاوه بر استفاده از نوشتار با متنی روان و ساده، از گفتار نیز در قالب تکثیر و پخش سخنرانی‌های امام بهره می‌گرفت. این گفتمان علاوه بر بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای خویش برای در دسترس قرار گرفتن، با نفی از جانب گفتمان پهلوی و سایر گفتمان‌ها نیز در دسترس مردم قرار می‌گرفت.

#### سه. اعتباربخشی و عام‌گرایی

پذیرش و تفوق یک گفتمان شرط دیگری نیز دارد و آن قابلیت اعتبار است. در یک جامعه گفتمان‌های مختلفی معمولاً حضور دارند و در نتیجه، صرف حضور یک گفتمان برای برتری آن کافی نیست. از این‌روست که می‌بایست برای توضیح چگونگی و علت تفوق یک گفتمان، شرط قابلیت اعتبار را نیز افزود؛ یعنی عناصر پیشنهادی یک گفتمان نباید با اصول اساسی گروه اجتماعی مخاطب آن، ناسازگار باشند.

با این تفاسیر، گفتمان اسلام‌گرا به لحاظ آمیختگی با تاریخ، ارزش‌ها و باورهای ذهنی آحاد جامعه، انطباق و سازواری بیشتری با نظام ارزشی جامعه ایران داشت. در واقع، با نگاهی به بنیان‌های فکری سایر گفتمان‌های رقیب در عرصه انقلاب، می‌توان به این نتیجه رسید که همگی در نظام دانایی غیر بومی ریشه داشته و کمترین انطباق را با نظام ارزشی ملت مسلمان ایران نداشته و به همین علت نتوانستند در عرصه کشاکش و تعامل با سایر گفتمان‌ها، عمق و گستره قابل توجهی در جامعه کسب کنند. (خوشروزاده، ۱۳۸۶: ۱۳) گفتمان‌های تجددخواه در مفصل‌بندی گفتمانی خویش با استفاده از برخی عناصر و نشانه‌ها که هیچ‌گونه مقبولیت و جایگاهی در بطن جامعه نداشت، باعث تقلیل دامنه اعتبار خود نزد جامعه شدند. گفتمان پهلوی نیز با پیروی از سیاست‌های غرب‌گرایانه و باستان‌گرایانه افراطی و ضد دینی، اعتبار خویش را در جامعه مخدوش می‌ساخت.

گفتمان اسلام‌گرا برخلاف گفتمان‌های رقیب خود، از عناصر و مؤلفه‌هایی بهره می‌گرفت که در باور، تاریخ و فرهنگ جامعه ایران ریشه داشت و همین امر سبب دستیابی به جایگاهی برتر برای این گفتمان در جریان انقلاب شد. امام بیش از هر اندیشمند شیعی، واقعه کربلا را با ضرورت‌های سیاسی جامعه پیوند زد و از سنت‌های دینی برای مبارزه سیاسی سود جست و بدین ترتیب اعتبار گفتمان اسلام‌گرا را تضمین کرد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

علاوه بر حمایت از اهداف سیاسی گفتمان اسلام‌گرا، مردم از رهبری امام خمینی علیه السلام برای سرنگونی حکومت پهلوی حمایت می‌کردند که نشان از اعتبار رهبر گفتمان اسلام‌گرا نزد مردم بود. بدین ترتیب گفتمان اسلام‌گرا به دلیل هماهنگی با خواست مردم، علاوه بر در دسترس بودن دارای اعتبار نیز بود. (قجری، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

در دوران بی‌قراری، گفتمان‌ها با طرح اسطوره خود، به دنبال سامان‌دهی شرایط نابسامان موجود هستند. اما برای این سامان‌دهی، گفتمان‌ها نیاز دارند تا اسطوره خود را، که منافع گروه محدودی را سامان می‌دهد، به پندار اجتماعی تبدیل کنند و این امر تنها با یک روند عام‌گرایی محقق می‌شود. در فرایند عام‌گرایی، گفتمان‌ها خصلت استعاری به خود می‌گیرند و در این حالت خود را نماینده تمام آمال و منافع مردم دانسته و سعی بر آن دارند تا رفتار آنها را همسو با منافع خویش سازمان دهند.

قابلیت دسترسی و اعتبار، دو ابزار لازم برای عام‌گرایی است و گفتمان اسلام‌گرا با برخورداری از این ابزار، توانست اسطوره خود را به پندار اجتماعی تبدیل کند. تاریخ معاصر ایران از مشروطه به بعد، شاهد منازعه سنت با مدرنیته در قالب جریان‌های تجدیدخواه و سنت‌گرا با هم بوده است.

در انقلاب اسلامی نیز دو گفتمان چپ و لیبرال، هرچند دارای تفاوت‌هایی اساسی بودند، اما در اصل تجدیدخواهی با هم مشترک بودند و همین اشتراک، آنها را مقابل گفتمان اسلام‌گرا قرار می‌داد. از مشروطه به این سو، همواره تضادهای موجود میان اصول مدرنیته و سنت، از ایجاد اجماع بر سر یکسری اصول جامع و کامل برای تشکیل یک حکومت مردمی جلوگیری می‌کرد. گفتمان اسلام‌گرا به رهبری امام خمینی علیه السلام در جریان انقلاب اسلامی توانست این زنجیره را گسسته و سنت و مدرنیته را به زیر یک چتر درآورد؛ که دو عامل آرمانی بودن فضای استعاری و حضور شخصیت فرهمند امام علیه السلام، مهم‌ترین این دلایل بودند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

#### چهار. مفصل‌بندی

مفهوم مفصل‌بندی نقش مهمی در نظریه گفتمان لاکلا و موف دارد. دال‌ها و نشانه‌های جذب شده در یک گفتمان، یک مفصل‌بندی را تشکیل می‌دهند. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن و جوش دادن این عناصر به همدیگر، از مفهوم مفصل‌بندی استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو، مربوط می‌شود. آنها هر عملی را که منجر به برقراری

رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامند.

امام با مفصل‌بندی نشانه‌هایی مانند آزادی، قانون، مردم، ولایت، روحانیت و فقه در کنار هم، نقش بسزایی را در ایجاد فضای استعاری انقلاب اسلامی ایفا نمود. امام در سخنان و نوشته‌های خویش با نقد گفتمان پهلوی و تأکید بر نکات منفی آن، به بازنمایی جامعه ایدئال و آرمانی خویش می‌پردازد و این امر، به پیشسازی گفتمان اسلام‌گرا نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب در ایجاد پندار اجتماعی، کمک شایانی نمود. امام حکومت پهلوی را به دلیل ایجاد فضای اختناق، حمایت از اسرائیل، تباهی نسل جوان، ترویج فساد و گسترش مراکز فساد، مخالفت با قانون اساسی، نابودی آزادی، اصلاحات ارضی، نابسامانی اقتصادی، حاکمیت مستشاران آمریکایی، غارت بیت‌المال و ترویج خودباختگی، (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۰۸ - ۱۹۹) طرد می‌نماید. پس از نقد حکومت و جدا نمودن نشانه‌های بکار رفته در گفتمان آن، به تولید معنا از نشانه‌های گفتمانی خویش می‌پردازد.

امام در بیان ویژگی‌های گفتمان اسلام‌گرا، به نشانه‌های سیاسی مانند آزادی و رفاه، (امام خمینی، *نرم‌افزار صحیفه امام*، ۷ / ۴۰۰) حقوق بشر، (همان: ۴ / ۴۰۲) حقوق زنان و اقلیت‌های دینی، (همان: ۵ / ۳۲۸) رجوع به آرای عمومی، (همان: ۵ / ۳۲۲) رفع مشکلات محرومان و مستضعفان، (همان: ۷ / ۲۶) نفی هرگونه دیکتاتوری (همان: ۱۱ / ۲۲) در آن اشاره دارد. در حوزه اقتصادی گفتمان پیشنهادی، از نشانه‌هایی مانند خودکفایی، (همان: ۱۱ / ۴۱۳) رشد اقتصادی و گسترش صنایع بنیادین و درآمدهای نفتی برای زدودن فقر و نابرابری مردم، (همان: ۵ / ۳۶۳) ساخت ایران به دست ایرانی (همان: ۳ / ۴۹۵) و عدالت اجتماعی (همان: ۹ / ۱۹) سخن می‌گوید.

ویژگی‌های موجود در مفصل‌بندی گفتمان اسلام‌گرا، به گرایش گفتمان‌های رقیب به آن و ایجاد زنجیره هم‌ارزی منجر گردید که از یکسو، حکومت از امکان تضعیف شدن این گفتمان‌ها در رقابت با هم ناامید شد و از سوی دیگر پایگاه اجتماعی خویش را هم را از دست رفته می‌دید.

گفتمان اسلام‌گرا با احیا و بازتعریف نشانه‌های سیاسی اسلام، توانست جنبه انقلابی و دادخواهی آن را برجسته سازند. مفاهیمی مانند انتظار، شهادت، رستگاری، امامت، عدل، جهاد و... به گونه‌ای بازتعریف شدند که دیگر به معنای امید به برقراری حاکمیت عدل در آینده و رستگاری انسان‌ها با دخالت الهی نیست، بلکه آمادگی روحی و عملی و اعتقادی برای اصلاح، انقلاب و تغییر وضع جهان است. (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۳ - ۱۲۲)

درنهایت باید گفت که گفتمان اسلام‌گرا با قدرت عناصر درونی خود و از طریق رهبری امام خمینی علیه السلام توانست در مرحله عام‌گرایی، اسطوره خویش را به پندار اجتماعی تبدیل کرده و با بازنمایی نکات منفی گفتمان مسلط، عناصر اساسی خود را مفصل‌بندی نموده و در دسترس عموم مردم جامعه ایران قرار دهد.

## نتیجه

تحلیل گفتمان به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای و سرچشمه گرفته از زبان‌شناسی، در چند دهه اخیر توانسته تأثیراتی جدی را در حوزه علوم انسانی از خود برجای نهد و فرصتی جدید در تحلیل مسائل این حوزه ابداع نماید. در بین نظریات مختلف گفتمان، خوانش لاکلا و موف از تحلیل گفتمان، در عرصه سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی بسیار غنی و کارآمد است و امکان واکاوی رویدادهای سیاسی را بر همین مبنا در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

گفتمان اسلام‌گرا با پایبندی به رهبری امام خمینی علیه السلام و توانایی در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و در دسترس بودن و دارا بودن اعتبار نزد مردم و ایجاد فضای استعاره‌ی توانست به گفتمان هژمون در جریان انقلاب اسلامی تبدیل شود. روحانیون و جریان‌های سیاسی - مذهبی به‌عنوان دیگر عاملان سیاسی گفتمان اسلام‌گرا، در روند برجسته‌سازی عناصر این گفتمان و در دسترس قرار دادن آن و ایجاد اعتبار و عمومی‌سازی آن نقشی اساسی ایفا نمودند و از آنجایی که در میان توده‌های مردم زندگی می‌کردند، هم آشنا به نیازها و خواسته‌های آنها بودند و هم زبان آنان را می‌فهمیدند و از سوی دیگر در میان مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و به همین دلیل مردم در کوران مبارزات انقلابی، از رهبری امام و گفتمان اسلام‌گرایی وی حمایت می‌کردند.

گفتمان اسلام‌گرا با مفصل‌بندی برخی نشانه‌های مدرن و سنتی و تعلق کامل نداشتن به هیچ‌یک از آنها، کوشید تا نگرشی جدید را به نمایش گذارد و ضمن طرد و به حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب، به استعلا دست یابد و در این میان، امام خمینی علیه السلام نقشی محوری در تحقق استعلا گفتمان اسلام‌گرا ایفا نمود و توانست بر پایه نظریه گفتمان لاکلا و موف، با ایجاد مفصل‌بندی متناسب با جامعه ایران و پذیرش آن از سوی جامعه، زمینه‌های تحقق هژمونی این گفتمان را فراهم سازد.

## منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵، *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران، قومس.
۲. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۷، *آیین انقلاب اسلامی (برگزیده اندیشه امام)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۳. \_\_\_\_\_، *صحیفه امام (نرم‌افزار)*، به مناسبت هجدهمین سال ارتحال امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، مرکز تحقیقات اسلامی، نسخه ۳.
۴. امجد، محمد، ۱۳۸۰، *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
۵. بروجردی، مهرزاد، ۱۳۷۷، *روشنفکران ایران و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر فرزاد روز.

۶. بشیریه، حسین، ۱۳۸۷، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. حسینی‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۸. خوشروزاده، جعفر، «میشل فوکو و انقلاب اسلامی؛ رهیافتی پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۳۱ و ۳۲، ۱۳۸۶.
۹. زیباکلام، صادق، ۱۳۸۸، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، نشر روزنه.
۱۰. سلطانی، علی‌اصغر، ۱۳۸۳، «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش»، *مجله علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۸۳.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران، نشر نی.
۱۲. ظریفی‌نیا، حمیدرضا، ۱۳۷۷، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران*، تهران، آزادی اندیشه.
۱۳. فوزی، یحیی، ۱۳۸۰، *مذهب و مدرنیزاسیون در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. قجری، حسینعلی، ۱۳۸۸، «تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی علیه السلام در انقلاب اسلامی»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۴۵.
۱۵. قیصری، نورالله، ۱۳۸۵، «گفتمان حضرت امام خمینی علیه السلام و گفتمان‌های رقیب»، *پژوهشنامه متین*، سال ۸، شماره ۴۵، بهار ۸۵.
۱۶. میرموسوی، علی، ۱۳۸۴، *اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی و تحول در اندیشه معاصر شیعه*، تهران، نشر نی.
۱۷. نظری، علی اشرف و بهاره سازمند، ۱۳۸۷، *گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

18. Laclau, E. and Mouffe, C., 1985, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Discourse Politics*, Verso, London.

دور الإمام الخميني عليه السلام في تحقيق تفوق الخطاب الإسلامي في خضم الثورة الإسلامية في إيران<sup>١</sup>مسعود اخوان كاظمي<sup>٢</sup> / سيد شمس الدين صادقي<sup>٣</sup> / رضا دهقاني<sup>٤</sup>

**الخلاصة:** انتصار الثورة الإسلامية في إيران ودور الإمام الخميني عليه السلام في قيادة هذه الثورة وتصديده لزم نضال القوى الثورية في ساحة كانت تتنافس فيها خطابات مختلفة وتفوق هذا الخطاب على سائر الخطابات التي كانت سائدة في الساحة الإيرانية، دفع إلى إثارة هذا السؤال وهو: كيف استطاعت قيادة الثورة توجيه الخطاب الإسلام لمواجهة الخطابات السائدة وتحويله إلى الخطاب الوحيد المتفوق بين الخطابات المنافسة؟

يحاول هذا البحث عن طريق الإجابة عن هذا السؤال الأساسي، من خلال الإطار النظري لتحليل الخطاب المعروف باسم تحليل «لاكلا و موف»، إثبات أن الخطاب الإسلامي، قد استطاع بفضل قوة وكفاءة دعائه السياسيين، وخاصة قيادة الإمام الخميني عليه السلام وما يتسم به من قدرات متميزة، أن يتحول إلى خطاب متفوق وأن يطبع الانتصار الثوري بطابع إسلامي بامتياز.

**الكلمات المفتاحية:** تحليل الخطاب، الخطاب الإسلامي، قيادة الثورة، الإمام الخميني عليه السلام، التفوق الخطابي.

## دراسة للأبعاد، والمكونات والمخاطر التي تهدد الهوية الإيرانية - الإسلامية

من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام والمرشد الأعلى للثورة الإسلاميةعلى رضا سميعي اصفهاني<sup>٥</sup> / ابوذرفيقي قهساره<sup>٦</sup> / نسبية نوري<sup>٧</sup>

**الخلاصة:** هناك نظريات متعددة طرحها منظرون حول ماهية الهوية الوطنية والعناصر المؤثرة في صياغتها وتحولها. ومع ذلك فإن جميع هذه النظريات والآراء تشترك في القول إن الهوية الوطنية نوعاً «من التمايز الواعي للذات عن الآخرين». يسعى هذا البحث من خلال الاستعانة بالاتجاه الاجتماعي وعلى أساس المنظومة الفكرية والمعرفية للإمام الخميني عليه السلام ومرشد الثورة الإسلامية للإجابة عن التساؤلات الثلاثة التالية حول الهوية الوطنية للإيرانيين وهي: أولاً: ما هي أبعاد الهوية الوطنية؟ وثانياً: ما هي المكونات التي تنطوي عليها هذه الأبعاد؟ وثالثاً: ما هي العوامل التي تهدد المكونات المذكورة وكيف يمكن مواجهتها من خلال الاستعانة بالقدرات التي تتسم بها الهوية الوطنية؟ و مما يراه هذا البحث هو أن الاتجاه الاجتماعي بما يتسم به من خصائص، له قدرة على تبين موضوع هذا البحث.

**الكلمات المفتاحية:** الهوية الوطنية، الهوية الإيرانية - الإسلامية، الإمام الخميني عليه السلام، المرشد الأعلى للثورة الإسلامية.

١. بحث مُستل من رسالة جامعية.

٢. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة الرازي.

٣. استاذ مساعد في قسم العلوم السياسية، جامعة الرازي.

٤. ماجستير في العلوم السياسية.

٥. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

٦. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

٧. طالبة ماجستير في العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

mak392@yahoo.com

sadeghi118@yahoo.com

Reza.dehghani@live.com

asamiei@yu.ac.ir

rafiei\_aboozar@yahoo.com

nasibe.noori@yahoo.com

## دور النظرية الثقافية للإمام الخميني (ع) في فهم الثورة الإسلامية

سيد محمد حسين هاشميان<sup>١</sup> / مجتبي نامخواه<sup>٢</sup>

**الخلاصة:** لفهم المنهجى للآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) أنما يُتاح لمن يطلع على القضايا المختلفة التي طرحها سماحته في مواضيع ثقافية متنوعة، حيث يتسنى له حينها استنباط الهيكلية النظرية لهذه الرؤى. ثم يحاول على أساس الوجه المتميز الذي تتفرد به هذه الهيكلية، صياغة الآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) على نحو نظرية ثقافية متناغمة. يحاول هذا البحث أن يتوصل ابتداءً بأسلوب وصفى تحليلي وعن طريق توظيف الاطار الذي وضعه فيليب سميث<sup>٣</sup> لغرض دراسة أية نظرية ثقافية، للتعرف على الآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) مع التركيز على اعادة صياغة ما دعى إليه من رؤى تجديدية ومفاهيم تفرد بوضعها. ثم يحاول هذا البحث الاستدلال على ان الاطار الذي تمّ التوصل إليه حول النظرية الثقافية للإمام الخميني (ع)، يوفر الظروف والمستلزمات لفهم الثورة الإسلامية.

**الكلمات المفتاحية:** الثقافة، النظرية الثقافية، الإمام الخميني (ع)، الإسلام الثوري، الإنسان الثوري.

## معالم الفكر السياسي للإمام الخميني (ع)

(في ثلاثة ميادين: الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية)

على اكبرى معلم<sup>٤</sup>

**الخلاصة:** يرمى هذا البحث الى تبين وتأطير معالم الفكر السياسي للإمام الراحل في ثلاثة ميادين، وهي: الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية. جرى في هذا البحث تسليط الضوء على إجابات سماحة الإمام الخميني (ع) عن تساؤلات أساسية حول الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية على أساس نموذج التقسيم الثلاثي للإسلام وفي اطار فكر الإمام، حيث جرى تعيين وتعريف معالم كل قسم منها. وكان من المعطيات التي توصل إليها هذا البحث أنه وفقاً لمنظومة فكر الإمام، هناك بين هذه الأقسام الثلاثة المذكورة أنفاً علاقة منطقية ذات دلالة، وأى كمال أو نقص يلحق بأى منها يلحق بالآخرى، وفي ما عدا ذلك لا يتحقق المجتمع المنشود. وكذلك في ضوء الرؤية المنظومية للإمام، لا يتحقق فهم كامل لفكره السياسي إلا بفهم الأقسام الثلاثة المشار إليها في ما سبق. ومما يتميز به هذا البحث، يمكن الإشارة الى أنه تناول الفكر السياسي للإمام بما يتطابق مع منظومته الفكرية وبالنحو الذي كان يرمى إليه مع تعيين المؤشرات التي يختص بها كل قسم.

**الكلمات المفتاحية:** الفكر السياسي، الإمام الخميني (ع)، الفلسفة السياسية، الفقه السياسي، الأخلاق السياسية، المعالم.

hashemi1401@gmail.com

namkhahmojtaba@gmail.com

3. Philip Smith.

enghelabe.eslamii@gmail.com

١. استاذ مشارك في جامعة باقر العلوم (ع).

٢. ماجستير في علم الاجتماعى للمسلمين.

٤. استاذ مساعد في المعهد العالى للعلوم والثقافة الإسلامية.

**مكانة مبدأ التكليف في الفكر السياسي للإمام الخميني**سيد مرتضى هزاوه‌ای<sup>١</sup> / سكينه سلطاني بيرامي<sup>٢</sup>

**الخلاصة:** حاول هذا البحث الإجابة عن هذا السؤال: ما هي مكانة مبدأ التكليف في الفكر السياسي للإمام الخميني؟ ولغرض التوصل إلى الأهداف التي يرمى إليها هذا البحث، فقد اتّبع الأسلوب الوصفي - التحليلي لفهم أبعاد التكليف، و أركان اداء التكليف والعلاقة بين التكليف والنتيجة في الفكر السياسي للإمام الخميني. تتمّ معطيات البحث عن أنّ التكليف يمثل المكوّن الرئيسي للفكر السياسي للإمام الخميني على الصعيدين النظري والعملية. غير أن القضية الأساسية في هذا البحث، هي طبيعة العلاقة بين التكليف والنتيجة حيث أتضح في سياق البحث أن مبدأ التكليف عند الإمام الخميني لا يعني عدم الإهتمام بالنتيجة، وإن كان المبدأ الأساسي في فكره السياسي هو العمل بمبدأ التكليف، وأما النتيجة فهي تكمن في العمل بالتكليف.

**الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني، التكليف، مبدأ التكليف، مبدأ النتيجة، الحق.

**الأسس الفقهية لحفظ النظام في الفكر السياسي للإمام الخميني**محسن ولايتي<sup>٣</sup>

**الخلاصة:** من المباحث المهمة في الفكر السياسي، حفظ النظام. لقد درس هذا البحث مبادئ حفظ النظام الإسلامي في فكر الإمام الخميني على أساس المنهج الوصفي وتحليل مكونات الفقه الحكومي. في فكر الإمام الخميني توظف الأحكام السياسية في سبيل حفظ الدين وازدهاره والنظام سلطة لتطبيق الأحكام الدينية، والمرونة في بعض الحالات والظروف تأتي من باب الإضطرار واستناداً إلى اصول ومحدوديات استثنائية يُعمل بها بشكل مؤقت. وهو يعتبر حفظ النظام من أهمّ الواجبات، وعند حصول تعارض أو تزاخم مع الأحكام الأخرى، يصبح حفظ النظام مقدماً على الأحكام الأخرى من باب تقديم الأهمّ على المهم لوجود حكم حكومي بترجيح مصلحة النظام، كحكم ثانوي.

**الكلمات المفتاحية:** حفظ نظام، الإمام الخميني، المصلحة، الحكم الحكومي، الأهمّ والمهم، الحكم الثانوي.

sm.hazavei@yahoo.com

١. استاذ مساعد في قسم العلوم السياسية، جامعة بوعلی سینا.

soltanisakine@yahoo.com

٢. طالبة ماجستير في العلوم السياسية، جامعة بوعلی سینا.

٣. استاذ مساعد في قسم الفقه ومبادئ الحقوق الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع سبزوار.

m.velayati52@yahoo.com

## نموذج الثقة السياسية؛ رأى الإمام الخميني عليه السلام نموذجاً: فى ضوء نظرية التجذير (GT)

سيد جواد امام جمعه زاده<sup>١</sup> / راضية مهرايى كوشكى<sup>٢</sup>

**الخلاصة:** علاقة المتبادلة بين الفرد والنظام السياسى فى المجتمع ترتبط بالنظرة الايجابية التى يحملها الأفراد تجاه النظام السياسى والتمتدى للسلطة فى المجتمع. إن دراسة العوامل التى تؤدى إلى بناء هذه العلاقة من الثقة أو الانتقاص منها، تتطلب الالتزام بمعايير خاصة بكل ارضية وظروف اجتماعية. وفى هذا البحث محاولة لصياغة هذه الفكرة ضمن نموذج انطلاقاً من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام. يبدو أن حضور الإمام الخميني عليه السلام فى الساحة السياسية والاجتماعية الايرانية ووعيه ومعرفته بقواعدها يحمل بين ثناياه قيمة فائقة حول قضية الثقة السياسية. ويحاول هذا البحث اتخاذ نظرية التجذير أساساً لصياغة نموذج الإمام الخميني عليه السلام فى هذا المجال. وفى هذا السياق جرى تقصى ما دَوّن من اقواله وكلماته فى الكتاب المعروف بصحيفة الإمام كمصدر ثرى، وفى ضوء الاستراتيجية التى تضعها نظرية التجذير فى التحقيقات النوعية أجريت ثلاثة مراحل وهى: التفسير (التقييم) المفتوح، والمحورى، والانتقائى على معطيات النص. كما صُوّرت أيضاً نظرية الإمام الخميني عليه السلام حول مفهوم الثقة السياسية فى اطار مثال نموذجي. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني عليه السلام، الثقة السياسية، رأس المال الإجتماعي، الثقة المنتجة، نظرية التجذير.

## استراتيجيات الإمام الخميني عليه السلام فى إدارة الدفاع المقدس

حسين ارجينى<sup>٣</sup> / زهراء عبداللهي<sup>٤</sup>

**الخلاصة:** لقد انتصرت الثورة الإسلامية فى ايران على خلاف إرادة القوى السلطوية. وواجهت منذ اشراق فجرها أنواعاً من المخططات التآمرية الهادفة الى الإطاحة بها، غير أن قيادة الإمام الخميني عليه السلام وحضور الجماهير الثورية الواعية أحبطت هذه المؤامرات. وعندما وجدت القوى السلطوية نفسها عاجزة عن تغيير مسار الثورة، حاولت القضاء على هذه الثورة عن طريق شن الحرب المفروضة بواسطة شخص مثل صدام. يهدف البحث الذى بين أيديكم الى التعرف على الإستراتيجيات التى اتبعتها مؤسس الجمهورية الإسلامية، سماحة الإمام الخميني عليه السلام فى إدارة الحرب المفروضة. وحاول هذا البحث أيضاً التوصل الى الدور الإدارى الذى اضطلع به سماحته فى توجيه دفة الدفاع المقدس؛ لقد كان الإمام يتبع استراتيجيات مثل: الرقابة والإشراف الأمنى والإستخبارى على شؤون الحرب، والإشراف على أداء المسؤولين وعمل المطبوعات، مع الإلتزام بقواعد اتخاذ القرارات، ومجاهاة عناصر الإعاقة والعرقلة فى الداخل، إضافة الى الدعم المعنوى والثقافى للمقاتلين، وبذلك استطاع إدارة دفة الحرب المفروضة، وأحبط محاولات الأعداء وصدّهم عن تحقيق مآربهم. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني عليه السلام، الثورة الإسلامية، الدفاع المقدس، الاستراتيجيات، الجمهورية الإسلامية.

javademam@yahoo.com  
mehrabilraziye@gmail.com  
arjini4@gmail.com  
abasaleh.mahdi1986@yahoo.com

١. استاذ مشارك فى قسم العلوم السياسية، جامعة اصفهان.  
٢. طالبة دكتوراه فى العلوم السياسية، جامعة اصفهان.  
٣. استاذ مساعد فى جامعة المعارف الإسلامية.  
٤. طالبة ماجستير فى جامعة المعارف الإسلامية.

### امكانية ودلالة تأثير «الإسلام» في بلورة «الثورة الإجتماعية»

(ردود على انتقادات أثرت حول التجربة المعرفية - التاريخية للإمام الخميني رحمته الله في الثورة الإسلامية)

مهدي جمشیدی<sup>١</sup> / مجتبی زارعی<sup>٢</sup>

**الخلاصة:** يتناول هذا البحث واحدة من القراءات التجديدية التي أثرت بشأن الثورة الإسلامية في إيران ومدى تأثير الإمام الخميني رحمته الله فيها؛ حيث جرى نقد هذه القراءة وتفنيدها. عرض الباب الأول من هذا البحث إشكالية عدم التوافق بين مفهومى «الإسلام» و «الثورة» وقد طُرحت فيه ثلاثة أمور وهى: عدم اجتماع «الإسلام» و «الثورة» بسبب انتماء كل واحد منهما الى معنى مغاير عن المعنى الذى ينتمى إليه الآخر، فهناك النزعة المحافظة فى الإسلام وقواه الإجتماعية والبنائية التنسكية المنبثقة من الإيمان بالقضاء والقدر. ثم شرح بعد ذلك اشكالية منشأ وماهية الخطاب «الإسلامى السياسى». التساؤل الأساسى الذى يطرحه هذا البحث هو هل القراءات المتجددة والقائمة على العلوم الإنسانية العلمانية من مفهومى الثورة والإسلام السياسى، تتطابق وتتناسب مع ما تحقق فى الثورة الإسلامية وفى تفكير وعمل الإمام الخميني رحمته الله؟ وفى اطار التحليلات النظرى والتجريبية، تمّ التوصل الى هذه النتيجة وهى أن دراسة الثورة الإسلامية والتأثير السياسى للإمام الخميني رحمته الله فى قالب التوجهات التجديدية، تفسح المجال أمام تحريف حقيقة وماهية الثورة الإسلامية. **الكلمات المفتاحية:** الثورة الإسلامية فى ايران، الإمام الخميني رحمته الله، الإسلام السياسى، التجديد، العلمانية.

### مُلزِمات العدالة والحرية فى الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته الله

على اخترشهر<sup>٣</sup>

**الخلاصة:** للحكومات أهداف و مقاصد تتناسب مع ماهياتها وتوجهاتها، وهى تسعى فى سبيل تحقيقها. والدين الإسلامى، يعترف بالعدالة والحرية. وهناك فى نصوص وأدبيات المفكرين المسلمين وخاصة فى العصر الحديث اهتمام وتركيز على هذه القضايا. يرى سماحة الإمام الخميني رحمته الله، أن الأهداف النبيلة للحكومة الإسلامى تحلّق بجناحى العدالة والحرية. ومن جملة ما تستلزمه العدالة بناء الدين، والقانون والمجتمع على العدالة، والتربية وتهذيب الإنسان والحكومة. ومما يستلزمه تطبيق العدالة أيضاً ثلاثة أمور، وهى: كتابة القانون على أساس العدالة، وتنفيذ القوانين على أساس العدل، والإشراف والرقابة العادلة على تنفيذ القوانين. وعلى صعيد آخر اذا استطاعت الحكومة تطبيق العدالة والحرية سوية فى المجتمع، نجد أمامنا مجتمع تغمره السكينة والتألف والوحدة والتلاحم بين أفراده. **الكلمات المفتاحية:** العدالة، الحرية، الفكر السياسى، الإمام الخميني رحمته الله.

m.jamshidi.60@gmail.com  
netghooghnuos@gmail.com  
akhtarshahr@yahoo.com

١. عضو الهيئة العلمية فى المعهد العالى للثقافة والفكر الإسلامى.  
٢. استاذ مساعد فى المعهد العالى للعلوم الإنسانية والدراسات الثقافية.  
٣. استاذ مساعد فى الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع لاهيجان.

## دراسة مقارنة للأفكار السياسية للعلامة النائيني رحمته والإمام الخميني رحمته؛ التأثر بالأزمات المعاصرة مثلاً

سيد جلال موسوي شرباني<sup>١</sup> / حسن صالحى<sup>٢</sup> سيد حسين عليانسانب<sup>٣</sup>

**الخلاصة:** يرمى هذا البحث إلى إجراء دراسة مقارنة بين الأفكار السياسية لفقيهين شيعيين بارزين هما: العلامة النائيني والإمام الخميني رحمته في إطار نظرية الأزمة لتوماس سبرينغز. يبين هذا البحث أن أبرز جوانب الاشتراك بين نظريتهما السياسية تتمثل في طبيعة تفسيرهما لمصدر السلطة السياسية والدفاع عن كيان الإسلام، والايمان بدور الشعب في تحقيق النظام السياسى، والارادة الشعبية في تحقيق الأهداف الإلهية، واما أوجه الافتراق بينهما فتتلخص في مواضيع مثل مبنى المشروعية، وماهية الحكم، ونطاق تصرف وسلطة الفقهاء وطبيعة النظرة السائدة. ويتضح من خلال المقارنة بين هاتين النظريتين في ضوء نظرية الأزمة لاسبرينغز، أن هذا التفاوت بينهما يُعزى إلى أزمات عصرهما، وان كل واحد من هذين المفكرين قد تأثر بالظروف والأزمات التي كانت طاغية في عصره، وهذا ما جعل كل واحد منهما يطرح حلولاً مختلفة. وهذا أدى إلى اختلاف آراء كلٍ منهما في نظريته السياسية. **الكلمات المفتاحية:** الفكر السياسى للعلامة النائيني، الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته، توماس سبرينغز، نظرية الأزمة.

### أضواء على الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته

بهنام بهارى اودلو<sup>٤</sup> / مهدي بخشى شيخ احمد<sup>٥</sup>

**الخلاصة:** الموضوع الأساسى لهذا البحث تقديم رؤية معرفية ومنهجية عن الفكر السياسى عند الإمام الخميني رحمته واستخدام النظرية لتحليل الفكر السياسى. يحاول هذا البحث وضع تنظيم نظرية لما يحفل به الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته من مراحل التعرف على المشاكل وتشخيصها، وتقصى أسبابها، وإيجاد الحلول لها، مع بيان الأهداف والتطلعات. واستناداً إلى ما توصل إليه هذا البحث، فإن المشكلة الأساسية التي يواجهها الشعب الإيرانى كما يرى الإمام الخميني رحمته هي الاستبداد الداخلى والاستعمار الخارجى. كما يعتبر الانحطاط الفكرى والاعتقادى الذى يعيشه المسلمون هو السبب الأساسى الذى أدى إلى وقوع المسلمين فى مثل هذه المشاكل، واما الغاية المنشودة الكفيلة بانهاء هذه المشاكل فهي اقامة حكم إسلامى. وفى الختام يعلن ان الطريق الوحيد الكفيل باقامة الحكم الإسلامى والتخلص من الاستبداد الداخلى والاستعمار الخارجى فهو الثورة. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني رحمته، الفكر السياسى، سبرينغز.

١. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة الفنون الإسلامية، تبريز. j.sharabiani@tabrizau.ac.ir
٢. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة الفنون الإسلامية، تبريز. h.salehi@tabrizau.ac.ir
٣. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة تبريز. olyanasab@tabrizu.ac.ir
٤. هذا البحث مُستل من اطروحة تحت عنوان «الجغرافية السياسية للفكر السياسى الشيعى فى الشرق الأوسط»، أنجزت بدعم مالى من قبل الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل.
٥. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل. bahariodlobehnam@yahoo.com
٦. مدرّس فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل. mbakhshi79@gmail.com

دور مراجع التقليد وعلماء الطراز الأول في حركة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلاميةمهدي ابوطالبي<sup>١</sup>

**الخلاصة:** من القضايا التي طالما كانت موضع تساؤلات وشبهات، هي دور علماء الطراز الأول ومراجع التقليد في الشؤون السياسية وخاصة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلامية. والغاية من هذا البحث هي تقديم اجابة للسؤال المطروح آنفاً. ونظراً إلى سعة مساحة هذا الموضوع، فقد اقتصرنا في بحثنا هذا على التحدث عن دور مراجع وعلماء الطراز الأول في النجف وقم. وعند مراجعة الوثائق التاريخية توصلنا إلى هذه النتيجة وهي انه طيلة استمرار مدة الحركة منذ عام ١٩٦٢ وإلى انتصار الثورة في عام ١٩٧٩م. كان لعموم مراجع التقليد في قم والنجف دور في دعم حركة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلامية من خلال ما كانوا يعقدونه من جلسات تشاورية، ويصدره من بيانات واعلانات، وارسال البرقيات إلى المسؤولين الحكوميين، والإجابة عما كان يصلهم من استفتاءات سياسية مختلفة، والمشاركة في بعض الاضرابات والتخشدات السياسية بدرجات مختلفة. وعلى الرغم من ان اختلاف الأساليب ومديات مجابهة النظام كانت موجودة بينهم، ولكن لا يمكن أن يُنسب إلى أحد من هؤلاء المراجع عناوين مثل انه كان بعيداً عن السياسة أو أنه كان مؤيداً لفصل الدين عن السياسة، أو انه يعارض اقامة حكومة إسلامية.

**الكلمات المفتاحية:** علماء الطراز الأول، المراجع، حركة الإمام الخميني عليه السلام، الثورة الإسلامية، إصدار البيانات، الإحتجاجات.

## دراسة مقارنة للحدائثة، والعقلانية والنزعة المعنوية من وجهة نظر

الإمام الخميني عليه السلام وميشيل فوكو (الثورة الإسلامية في ايران مثلاً)سيد غلامرضا دوازده امامي<sup>٢</sup> / پرويز جمشيدى مهر<sup>٣</sup> / نصيبة عبدی پور<sup>٤</sup>

**الخلاصة:** يرى بعض المنظرين أن العقلانية المجردة من الروح المعنوية واحدة من المعالم البارزة للحدائثة. هذا البحث يدرس الحدائثة، والعقلانية، والمعنوية من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام من العالم الإسلامي، وميشيل فوكو من العالم الغربي.

اثبتت تجربة الحدائثة أن العقلانية التي أوجدها الانسان لم تستطع ايصال البشرية إلى مكانتها الأساسية بدون الروح المعنوية والجانب الميتافيزيقي. ومن بعد تبلور خطاب الثورة الإسلامية بقيادة الإمام الخميني عليه السلام أعيد إحياء المعنوية المنسية، وكان لهذا التوجه تأثيره في ميشيل فوكو. تدل معطيات هذا البحث على أن الحدائثة غدت في مأزق بسبب تجاهلها للجانب المعنوي من الحياة. ويرى الإمام الخميني عليه السلام أن طريق الخروج من هذا المأزق يتلخص في توجه البشرية نحو العالم المعنوي. وقد اعتمد هذا البحث على نصوص مكتوبة ومما يُنشر على الانترنت واستعان بالاسلوب الوصفي والتحليلي للنظر في المعطيات التي توصل إليها.

**الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني عليه السلام، ميشيل فوكو، الحدائثة، العقلانية، الروح المعنوية، الثورة الإسلامية في ايران.

abotaleby@gmail.com

mohsen12emami@yahoo.com

parvizjamshidi197@yahoo.com

abdipourn@yahoo.com

١. استاذ مساعد في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام للتعليم والبحوث.

٢. استاذ العلوم السياسية، جامعة اصفهان.

٣. ماجستير في العلوم السياسية.

٤. ماجستير في العلوم السياسية.